

مقدمه

دوره جوانی بهترین زمان برای رشد هیجان‌ات مثبت و یادگیری مهارت‌هاست؛ زیرا جوانان به دنبال یافتن هویت و شخصیت آتی خود در طی این دوره هستند. جوانی دوره‌ای است که در آن پایه‌های یادگیری آینده، نقش‌های اساسی زندگی، ارتباطات و کار به سمت اهداف مفید طولانی‌مدت به وجود می‌آیند. جوانی به‌عنوان یک مرحله شکل‌گیری، نقش مهمی را در مطالعه مشکلات روان‌شناختی رشدی بازی می‌کند؛ زیرا پس از این فاصله بالیدگی، مشکل است که بعضی الگوهای رفتاری و هیجانی تغییر یابند (حسینی و همکاران، ۲۰۱۰). افزون بر این، طبیعت هوش انسانی و مطالعه روان‌شناختی آن، یکی از حوزه‌های مورد بحث علمی طولانی بوده است و بسیاری قائل به وجود چندین هوش می‌باشند. از میان هوش‌های اضافی پیشنهادشده، ایده هوش معنوی در دهه گذشته پیشرو بوده است. زوهار و مارشال، اصطلاح هوش معنوی را ابداع نمودند (دراپر (Draper)، ۲۰۰۹). به‌عبارت دیگر، هوش معنوی، ساختار هوش و معنویت را در یک ساخت واحد جای می‌دهد (دوستار (Doostar) و همکاران، ۲۰۱۲؛ رجایی، ۱۳۸۹؛ سهرابی، ۱۳۸۷). ایمونز (Emmons) در سال ۱۹۹۹ (رجایی، ۱۳۸۹)، هوش معنوی را به‌عنوان یک مجموعه توانایی‌ها برای سود بردن از منابع مذهبی و معنوی معرفی نموده است. همچنین کینگ (King) (۲۰۰۹) بیان می‌کند که مذهب یک سیستم سازمان‌یافته و منظم از اعتقادات، اعمال، آیین‌ها و نمادهاست، درحالی‌که معنویت خواست فرد برای فهم پاسخ‌های سؤالات غایی در مورد زندگی، معنا، و رابطه با مقدسات و نیروی ماورایی است. به‌هرحال، مذهب و معنویت در نهایت با یکدیگر مرتبط بوده، به‌طوری‌که مذهبی بودن، «توتوری اجتماعی است که در بهترین حالت آن، معنویت را حمایت کرده و از آن طرفداری می‌کند» (کینگ و دسیکو (DeCicco)، ۲۰۰۹). کینگ ابعاد هوش معنوی را تفکر انتقادی و وجودی، تولید معنای شخصی، آگاهی متعالی و بسط هوشیاری بیان کرد.

به هر حال، با افزایش کاربرد هوش معنوی توسط روان‌شناسان، این امر حیطه‌های جدیدی را برای تحقیقات در مورد نقش معنویت در زمینه‌های رفتار انسانی برای کاربرد در تحقیقات و مطالعات جدید فراهم نموده است (دوستار و همکاران، ۲۰۱۲؛ رجایی، ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد، ویژگی‌های شناختی شخصیتی در سازماندهی و بیان هوش معنوی مرتبط باشند (حسینی و همکاران، ۲۰۱۰). الکساندر (Alexander) و همکاران (۱۹۸۹) دریافته‌اند که ذهن آگاهی و تفکر متعالی انعطاف‌پذیری شناختی را افزایش داده که آنها آن را به‌عنوان توانایی سازش با پاسخ‌های انطباقی‌تری که موردنیاز هستند تعریف می‌کنند (کینگ، ۲۰۰۸). بر این اساس، ساختار روان‌شناختی سبک‌های اسنادی به‌عنوان مؤلفه شناختی، در ارتباط با هوش معنوی و خودکنترلی، در این مطالعه مورد ارزیابی قرار گرفت.

الگوی پیش‌بینی هوش معنوی بر پایه سبک‌های اسنادی و خودکنترلی

malii.aryan@gmail.com

کلیه ملیحه آرین پور / کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند

f_shahabzadeh@yahoo.com

فاطمه شهبازی زاده / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند

عبدالمجید بحری‌نیا / استادیار دانشگاه شهید بهشتی

دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۲

چکیده

هدف این پژوهش، تدوین الگوی شاخص‌های هوش معنوی با توجه به نقش سبک‌های اسنادی و خودکنترلی بود. از این رو، ۳۷۲ دانشجوی به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای انتخاب و مقیاس‌های سبک‌های اسنادی سلیگمن، خودکنترلی تانجی و هوش معنوی کینگ را تکمیل نمودند. در بررسی یافته‌ها از شیوه تحلیل مسیر و روش بیشینه احتمال بهره گرفته شد. یافته‌ها نشان دادند که سبک اسناد بیرونی و پایدار موفقیت و سبک اسناد پایدار و کلی شکست، از طریق خودکنترلی به ترتیب پیش‌بینی‌کننده افزایش و کاهش تفکر انتقادی وجودی می‌باشند. همچنین مسیرهای مستقیمی نیز بین اسناد بیرونی موفقیت، تفکر انتقادی وجودی و تولید معنای شخصی، اسناد پایداری موفقیت و آگاهی متعالی، اسناد کلی موفقیت و بسط هوشیاری وجود دارند. مدل مفهومی حاضر نشان می‌دهد که بررسی نوع رویکرد اسنادی فرد در رویدادهای مختلف زندگی، در روشن شدن فرایند خودکنترلی و در تبیین هوش معنوی سودمند خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: سبک اسنادی، خودکنترلی، هوش معنوی، تفکر انتقادی وجودی، تولید معنای شخصی، توسعه سطح هوشیاری، آگاهی متعالی.

سبک اسنادی، یک متغیر شخصیتی شناختی با همبسته‌های گوناگون، بیانگر سازگاری خوب در مقابل بد است. اسنادها جملائی علی می‌باشند که از کلمه «زیرا» استنباط می‌شوند. اسناد می‌تواند به اسناد درونی، و اسناد بیرونی، اسناد عام و یا اختصاصی، و اسناد پایدار و یا ناپایدار تقسیم شود (جون Jeon) و همکاران، ۲۰۱۳؛ غریب مشهد طرقي، ۱۳۸۷). از نظر تئوریک، سبک‌های اسنادی به دلیل تأثیرشان بر روی انتظارات موفقیت، هیجان، عاطفه، و رفتار متعاقب از نظر قدرت سازگاری متفاوت هستند (اندرسون Anderson)، ۱۹۹۹). بنابراین، تئوری سبک اسنادی رویدادها و پیامدهای رفتاری و هیجانی را توضیح می‌دهد (موسوی و همکاران، ۲۰۱۲). از این رو، در این تحقیق نقش سبک‌های اسنادی بر شاخص‌های هوش معنوی بررسی می‌شود.

اکثر تحقیقات در مورد سبک‌های اسنادی بر روی ارتباطش با افسردگی و مشکلات انگیزشی مرتبط متمرکز بوده‌اند. به‌طور کلی، تحقیقات نشان داده‌اند که سبک اسنادی ناسازگارانه (یا بدبینانه) دربرگیرنده اسناد نتایج بد به علل درونی، با ثبات، کلی و غیرقابل کنترل و نتایج خوب به علل بیرونی، ناپایدار، ویژه و غیرقابل کنترل است (اندرسون، ۱۹۹۹؛ پیترسون و همکاران، ۱۹۸۲). بر اساس گفته‌های یارویس (۲۰۰۵)، مکان کنترل به اعتقادات فرد در مورد کنترل داشتن بر روی آنچه برای او اتفاق می‌افتد، اشاره دارد. این مفهوم به‌طور گسترده‌ای در حیطه‌های گوناگون روان‌شناسی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است (قپانچی و گل‌پرور Ghapanchi & Golparvar)، ۲۰۱۱). تحقیقات بسیاری در زمینه رابطه بین گرایش مذهبی و سبک اسنادی انجام شده است (رایان و فرانسیس Ryan & Francis)، ۲۰۱۰؛ استانکی و تیلور (Stanke & Taylor)، ۲۰۰۴؛ راسموسن و چارمن (Rasmussen & Charman)، ۱۹۹۵؛ بنسون و اسپیلکا (Benson & Spilka)، ۱۹۷۳؛ محمدی و مهرابی‌زاده هنرمند، ۱۳۸۵؛ مجدیان، ۱۳۸۰؛ میرهاشمیان، ۱۳۷۸)، و گفته می‌شود که ارتباط بین مذهب و خوش‌بینی، تاریخچه‌ای قوی و طولانی در علوم اجتماعی دارد (موسوی و همکاران، ۲۰۱۲).

افزون بر این، به نظر می‌رسد سبک‌های اسناد موفقیت و شکست، نیروی محرکه و انگیزه‌ای خودکنترلی در بهره‌برداری از منابع درونی مذهبی و معنوی ایجاد می‌کنند. خودکنترلی، مهارت کنترل فعالیت‌ها و احساسات فردی پیش از مشغول شدن به فعالیت‌های خاص است (سعیدی و همکاران، ۲۰۰۹). دانشجویان با خودکنترلی بالا، سازگاری روان‌شناختی بهتر، روابط بین فردی و عملکرد بهتری در امور مرتبط با تحصیل و پیشرفت دارند (تانجنی Tangney) و همکاران، ۲۰۰۴). بر اساس تئوری شناختی-اجتماعی، خودکنترلی وابسته به موقعیت است. بنابراین، خصوصیتی عمومی یا بسته به سطح

رشد نمی‌باشد، بلکه نسبتاً وابسته به زمینه است. تفسیرهای اسنادی می‌توانند منجر به واکنش‌های فردی مثبت شوند (نوکلاین و همکاران، ۲۰۰۷)، و خودکنترلی را در زمینه‌های گوناگون پیش‌بینی نمایند (صابری و همکاران، ۱۳۹۰). در مطالعه قپانچی و گل‌پرور (۲۰۱۱) نشان داده شد که دانشجویان با اسناد درونی معتقدند بر آنچه برایشان اتفاق می‌افتد، کنترل دارند. درحالی‌که در حوزه آموزش، دانشجویان با اسناد بیرونی، موفقیت یا شکست خود را به چیزهایی مانند شانس یا سخت بودن تکلیف نسبت می‌دهند. در مجموع، به نظر می‌رسد اسنادی پایدار و کلی موفقیت، قدرت کنترل فرد را افزایش می‌دهد و وی را در مسیر خودکنترلی سوق می‌دهد.

تحقیقات بسیاری به بررسی رابطه مذهبی بودن و خودکنترلی نیز پرداخته‌اند (قپانچی و گل‌پرور، ۲۰۱۱؛ دسموند Desmond) و همکاران، ۲۰۰۸؛ فرنچ French) و همکاران، ۲۰۰۸؛ ولچ Welch) و همکاران، ۲۰۰۶؛ رفیعی هنر و جان‌بزرگی، ۱۳۸۹). به‌طور نسبی از طریق خودکنترلی است که مذهب ارتباط خود با سلامت، بهزیستی و رفتارهای اجتماعی را به دست می‌آورد. تحقیقات نشان می‌دهند که ابعاد شخصیتی دربردارنده خودکنترلی بیشتر به سمت مذهبی بودن گرایش دارند. شناخت مذهبی، به‌طور خودکار شکلی از خودکنترلی را در مقابل وسوسه‌ها فعال می‌کند. لازم است که به این نکته توجه شود که علاوه بر امکان اینکه مذهبی بودن تغییراتی در خودکنترلی ایجاد نماید، بلکه این امکان نیز وجود دارد که خودکنترلی تغییراتی در مذهبی بودن ایجاد کند. اگر مذهبی بودن به‌صورت جزئی بر پایه خودکنترلی باشد، پس افراد با خودکنترلی پایین، باید در درگیری کامل در اعتقادات، اعمال و مؤسسات مذهبی مشکل داشته باشند (مک کولوگ و ویلوگی McCullough & Willoughby)، ۲۰۰۹).

بنابراین، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا سبک‌های اسنادی رابطه‌ای مستقیم با هوش معنوی داشته و یا از طریق خودکنترلی، تغییرات هوش معنوی را موجب می‌شود. از نظر بانومیستر و آگزلین (رجایی، ۱۳۸۹)، خودکنترلی هسته اصلی رسیدن به صفت تقوا و پرهیزکاری است. این دیدگاه، که افراد مذهبی دارای مکان کنترل بیرونی تری نسبت به افراد کمتر مذهبی هستند، از جمله باورهای رایج در مورد افراد مذهبی است. اثبات یا عدم اثبات این عقیده می‌تواند برای متخصصان و سایر افراد در مورد نگرش نسبت به مذهب و افراد مذهبی، تلویحات مهمی داشته باشد. در زمینه ارتباط مذهب با مکان کنترل نیز همچون ارتباط بسیاری از متغیرهای دیگر با مذهب، ناهماهنگی‌هایی مشاهده شده است. برخی از مطالعات بین مذهب با مکان کنترل بیرونی (راسموسن و چارمن، ۱۹۹۵؛ استانکی و تیلور Stanke & Taylor)، ۲۰۰۴) و تعدادی با مکان کنترل درونی (واتسون،

بنابراین، هدف از این پژوهش، تدوین الگوی هوش معنوی با توجه به نقش سبک‌های اسنادی (یک متغیر شخصیتی شناختی) و خودکنترلی است؛ چراکه مبنای هوش معنوی به‌عنوان یک مجموعه از توانایی‌ها برای سود بردن از منابع مذهبی و معنوی (ایمونز، ۱۹۹۹)، خودکنترلی است و با آن همبسته است (گوپتا، ۲۰۱۲). از سوی دیگر، خودکنترلی نیز به نظر می‌رسد ناشی از سبک‌های اسنادی پایدار و کلی در موقعیت‌های موفقیت و شکست باشد. از این رو، در این پژوهش ارتباط بین سبک‌های اسنادی، خودکنترلی را به‌طور همزمان بر شاخص‌های هوش معنوی بررسی می‌شود.

روش پژوهش

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ می‌باشد که حجم نمونه با احتمال ریزش ۵ درصدی ۴۰۰ نفر در نظر گرفته شد که از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، ۴ کلاس از ۵ دانشکده موجود در این دانشگاه انتخاب شده و در بین ۲۰ نفر از دانشجویان داوطلب هر کلاس، که حاضر به همکاری در پژوهش بودند، توزیع شد. البته به دلیل عدم دریافت همکاری مناسب در برخی موارد، لازم شد که فهرست نمونه‌گیری دوبار تهیه شود. از این تعداد، ۲۸ پاسخ‌نامه به دلیل مخدوش و یا ناقص بودن از تحقیق خارج شدند. نمونه نهایی را ۳۷۲ نمونه دانشجو (۱۹۷ زن و ۱۷۵ مرد) با میانگین سنی ۲۴/۷۵ با انحراف استاندارد ۶/۱۴۳ تشکیل دادند. از این میان، ۶۷/۵ درصد در مقطع کارشناسی، ۲۷/۷ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و ۳/۸ درصد آنها در مقطع دکتری مشغول به تحصیل بودند. طرح کلی پژوهش از نوع همبستگی است که در زمره تحقیقات توصیفی به‌شمار می‌روند. از نرم‌افزار SPSS ۲۱ برای تحلیل رگرسیونی و نرم‌افزار لیزرل برای تحلیل مسیر (تحلیل عاملی تأییدی) و تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

ابزار پژوهش

پرسش‌نامه سبک اسنادی (ASQ): این پرسش‌نامه ابزار خودگزارش دهی است و نخستین بار برای اندازه‌گیری اسنادهای افراد برای رویدادهای غیرقابل کنترل توسط سلگمن و همکاران (۱۹۷۹) ساخته شد و شامل محتوای اسنادهای علی افراد برای پیامدهای مثبت و منفی در ابعاد کانون علیت (درونی یا بیرونی)، ثبات (پایدار، ناپایدار) و کلی بودن (کلی یا اختصاصی) است. پرسش‌نامه سبک اسنادی فرم کوتاه، شامل شش موقعیت فرضی (سه رویداد خوب و سه رویداد بد) است. برای هر رویداد، سه پرسش مطرح شده است. نمره‌ها را می‌توان برای هر یک از سه بعد یادشده در نظر گرفت. پیترسون و همکاران، ضریب آلفا را برای

۱۹۹۵؛ گبارد و همکاران، ۱۹۸۶؛ مجدیان، ۱۳۸۰) ارتباط یافته‌اند. در برخی پژوهش‌ها نیز (بنسون (Benson)، ۱۹۷۳؛ میرهاشمیان، ۱۳۸۷)، ارتباطی بین مذهب و مکان کنترل یافت نشده است. در پژوهش محمدی و مهرابی‌زاده هنرمند (۱۳۸۵)، ارتباط مثبت معناداری بین نگرش‌های مذهبی و مکان کنترل درونی تنها در نمونه مؤنث به دست آمد، و این رابطه، در نمونه مذکر و کل نمونه معنادار نبود. به نظر می‌رسد، معمولاً ارتباط بین مذهبی بودن و خودکنترلی در نمونه‌های نوجوانان، دانشجویان و بزرگسالان در شمال امریکا، به اندازه نمونه‌های نوجوانان مسلمان و فارغ‌التحصیلان از اندونزی و پاکستان قوی است (فرنج، و همکاران، ۲۰۰۸). دسموند و همکاران (۲۰۰۸) و ولچ و همکاران (۲۰۰۶) دریافتند که مذهبی بودن به‌صورت مثبت و معناداری با مقیاس چندگزینه‌ای خودکنترلی، حتی پس از کنترل از نظر سن، جنس، نژاد، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، سطح تحصیلات والدین، ساختار خانوادگی و دسترسی به والدین و طبقه مذهبی در ارتباط است. نتایج مطالعه گوپتا (Gupta) (۲۰۱۲) نشان داد که هوش معنوی به‌طور مثبت و معناداری با خودتنظیمی و ابعاد آن همبسته است. رفیعی‌هنر و جان‌بزرگی (۱۳۸۹)، در تحقیق خود درباره رابطه جهت‌گیری مذهبی و خودمهارگری دریافتند که افراد با خودمهارگری بالا، در مقایسه با افراد دارای خودمهارگری پایین سطوح بالاتری از جهت‌گیری مذهبی را نشان می‌دهند. افزون بر این، در ارتباط با رابطه بین سبک‌های اسناد و مذهب، موسوی و همکاران (۲۰۱۲) در تحقیق خود به بررسی ارتباط بین دو متغیر جهت‌گیری مذهبی و سبک اسنادی پرداختند. آنها دریافتند که با افزایش گرایش مذهبی، سبک اسنادی پایدارتری در رویدادهای مثبت وجود خواهد داشت، اما ارتباط معناداری با سبک‌های اسنادی درونی-بیرونی و کلی-ویژه ندارد (موسوی و همکاران، ۲۰۱۲). نتایج پژوهش مجدیان و همکاران (۱۳۸۸) نشان دادند که بین بازخورد مذهبی با مسند مهارگری و حرمت خود ارتباط معنادار وجود دارد. با توجه به تحلیل‌های انجام شده بیان نموده‌اند که مذهب عاملی اساسی در افزایش حرمت‌خود و مسند مهارگری درونی است (مجدیان و همکاران، ۱۳۸۸). پژوهش استانکی (۲۰۰۴) نیز نشان داد که همبستگی منفی معناداری بین مکان کنترل درونی و بالا بودن سطح گرایش مذهبی وجود دارد و شاید این یافته‌ها بیانگر آن باشد که افراد با گرایش مذهبی قوی، تمایل دارند رویدادهای زندگی را به نیرویی فراتر از خودشان (مانند خدا) نسبت دهند. بنابراین، اگرچه فردی با گرایش مذهبی بالا، ممکن است لزوماً به مکان کنترل بیرونی یا شانس اعتقاد نداشته باشد، اما آنها در میان مکان کنترل درونی، به واسطه مذهبشان و اعتقادات دنیایی در حرکت هستند (استانکی و تیلور، ۲۰۰۴).

متعالی (TA) و بسط هوشیاری (CSE) است. آزمودنی در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت، میزان موافقت یا مخالفت خود را با هریک از عبارات پرسش‌نامه مشخص می‌کند. کینگ و دسیکو، ضریب آلفای کرونباخ کل این آزمون را ۰/۹۲ و ضریب آلفای زیر مقیاس‌های آن را بدین شرح گزارش کرده‌اند: تفکر انتقادی وجودی = ۰/۷۸، تولید معنای شخصی = ۰/۷۸، آگاهی متعالی = ۰/۸۷، بسط هوشیاری = ۰/۹۱ (کینگ و دسیکو، ۲۰۰۹؛ کینگ، ۲۰۰۸). آقابابایی و همکاران (۱۳۸۹)، به‌منظور هنجاریابی این آزمون را بر روی ۵۸۰ نفر دانشجوی و طلبه اجرا کردند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۱/۷۲ با دامنه ۱۸ تا ۵۴ و انحراف استاندارد ۳/۸۳ بود. ضریب پایایی زیرمقیاس‌ها و کل آزمون بدین شرح است: زیر مقیاس بسط حالت هوشیاری = ۰/۷۵، تولید معنای شخصی = ۰/۷۵، آگاهی متعالی = ۰/۶۷، تفکر انتقادی وجودی = ۰/۷۰ و ضریب پایایی کل آزمون = ۰/۸۸ که حاکی از پایایی مطلوب آزمون است.

یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد، خودکنترلی دارای بالاترین میانگین است. در خرده‌مقیاس‌های هوش معنوی، بالاترین میانگین مربوط به خرده‌مقیاس تفکر انتقادی وجودی و در سبک‌های اسنادی مربوط به اسناد کلی موفقیت است.

جدول ۱. ضریب همبستگی مرتبه صفر، میانگین و انحراف استاندارد سبک‌های اسنادی، خودکنترلی و هوش معنوی

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
سبک‌های اسنادی											
۱. اسناد بیرونی موفقیت	۰/۱۶۸										
۲. اسناد بیرونی شکست	۰/۰۵۵	۰/۲۱۳									
۳. اسناد پایداری موفقیت	-۰/۰۰۱	۰/۳۱۰	۰/۰۵۷								
۴. اسناد پایداری شکست	۰/۰۴۸	۰/۱۹۲	۰/۰۵۴	۰/۰۵۰							
۵. اسناد کلی موفقیت	-۰/۰۵۱	۰/۲۱۲	۰/۰۳۶	۰/۲۸۰	۰/۱۷۲						
۶. اسناد کلی شکست	۰/۲۵۱	-۰/۱۱۷	۰/۲۱۹	-۰/۲۱۹	۰/۱۷۹	-۰/۲۹۰					
۷. خودکنترلی											
هوش معنوی											
۸. تفکر انتقادی وجودی	۰/۲۷۰	-۰/۰۵۶	۰/۲۰۳	-۰/۰۵۲	۰/۲۲۴	-۰/۰۷۰	۰/۲۴۲				
۹. تولید معنای شخصی	۰/۲۹۰	۰/۲۵۰	۰/۲۳۶	-۰/۰۷۷	۰/۲۱۱	-۰/۱۱۶	۰/۲۹۸	۰/۲۶۶			
۱۰. بسط هوشیاری	۰/۲۰۳	-۰/۰۳۷	۰/۲۱۸	-۰/۰۵۰	۰/۲۳۰	-۰/۰۷۴	۰/۲۵۷	۰/۲۶۶	۰/۲۰۳		
۱۱. آگاهی معنایی	۰/۱۹۷	-۰/۰۳۰	۰/۲۱۳	-۰/۰۳۷	۰/۱۸۲	-۰/۰۴۰	۰/۱۲۰	۰/۱۴۱	۰/۱۴۷	۰/۰۴۶	
M	۱۱/۲۵	۱۰/۴۲	۱۲/۲۰	۱۰/۷۹	۱۲/۵۵	۱۱/۳۶	۸/۳۹	۱۵/۸۰	۱۱/۶۰	۹/۹۰	۱۵/۳۶
SD	۲/۷۲	۲/۲۵	۲/۲۸	۲/۲۹	۲/۵۰	۲/۷۹	۱۴/۸۸	۱۵/۸۰	۱۱/۶۰	۹/۹۰	۱۵/۳۶

** p < ۰/۰۵ ، * p < ۰/۰۱

نمرات مقیاس مرکب برای نتایج مثبت و منفی به ترتیب ۰/۷۵ و ۰/۷۲ گزارش نمودند. همبستگی‌های پیش‌تست و پس‌تست در طول یک دوره ۵ هفته‌ای برای نتایج مثبت و منفی به ترتیب ۰/۷۰ و ۰/۶۴ بودند. بر اساس توصیه همیلتون و آبرامسون (۱۹۸۳)، تحلیل‌ها بر روی نمرات تفاوت مرکب (نمرات مرکب مثبت منهای نمرات مرکب منفی) متمرکز شدند (پیترسون و همکاران، ۱۹۸۲). بریچ (۲۰۰۱)، برای پرسش‌نامه سبک اسنادی ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸ را گزارش نموده است. پژوهش‌های زیادی برای تعیین پایایی و اعتبار این مقیاس صورت گرفته که نشان می‌دهد نمرات به‌دست‌آمده اسنادهای واقعی آزمون‌ها برای رویدادهای خاص زندگی را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین در مورد پایایی نسخه ایرانی این آزمون، اسلامی شهر بابکی (۱۳۶۹) طی پژوهشی با این مقیاس ضریب آلفای کرونباخ را برای موقعیت شکست درونی ۰/۷۵، موقعیت شکست پایدار ۰/۴۳، موقعیت شکست کلی ۰/۷۳ و در موقعیت موفقیت درونی ۰/۷۴، موقعیت موفقیت پایدار ۰/۵۶ و موقعیت موفقیت کلی ۰/۷۶ به دست آورد. سلیمانی‌نژاد (۱۳۸۱) آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌های پرسش‌نامه را ۰/۷۴ گزارش کرد.

پرسش‌نامه خودکنترلی (SCS): یک پرسش‌نامه خودگزارش‌دهی است که توسط تانجنی و همکاران (۲۰۰۴) ساخته شده است، و از ۳۶ عبارت تشکیل شده است. این جملات در یک طیف لیکرت ۵ درجه‌ای در نظر گرفته شده است. نمره کل افراد در آزمون، در کمترین حالت صفر و بیشترین ۱۴۴ بود. برای بررسی اعتبار و روایی، پرسش‌نامه در دو مطالعه، بر روی دو گروه دانشجوی دوره کارشناسی اجرا شده است. پایداری درونی تخمین‌های پایایی بالا بودند. میانگین، انحراف معیار و آلفای به دست آمده برای مقیاس کلی خودکنترلی در دو مطالعه، به ترتیب در مطالعه اول مساوی با ۱۱۴/۴۷، ۱۸/۸۱، ۰/۸۹ و در مطالعه دوم، برابر بود با ۱۰۳/۶۶، ۱۸/۱۹، ۰/۸۹ (تانجنی و همکاران، ۲۰۰۴؛ ر.ک: عطاری، ۱۳۹۱). همچنین مقیاس خودکنترلی فرم کوتاه، به‌طور زیادی پایا بود (آلفا در مطالعه اول و دوم به ترتیب = ۰/۸۳ و ۰/۸۵). بنابراین، به نظر می‌رسد مقیاس دارای پایایی درونی کافی می‌باشد. به علاوه، برای ارزیابی پایایی آزمون - پس آزمون مقیاس جدید خودکنترلی، ۲۳۳ نفر در مطالعه دوم تانجنی به سؤالات آزمون برای بار دوم، در جلسه سوم، که تقریباً سه هفته بعد اجرا شد، پاسخ گفتند. پایایی آزمون - پس آزمون برای نمره کل خودکنترلی ۰/۸۹ و برای مقیاس خودکنترلی فرم کوتاه، ۰/۸۷ بود (تانجنی و همکاران، ۲۰۰۴).

پرسش‌نامه هوش معنوی (SISRI-24): پرسش‌نامه خودسنجی هوش معنوی در سال ۲۰۰۸، توسط کینگ به‌منظور سنجش توانایی‌های ذهنی و هوش معنوی ساخته شده است. کینگ بر اساس نظریه خود پرسش‌نامه خودسنجی هوش معنوی را تهیه کرد. توانایی‌های ذهنی هوش معنوی، که در این مقیاس مورد بررسی قرار می‌گیرند، شامل ۴ توانایی تفکر انتقادی وجودی (CET)، تولید معنای شخصی (PM)، آگاهی

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از جدول ۱ می‌توان گفت که بیشترین همبستگی، در میان خرده‌مقیاس‌های هوش معنوی وجود دارد، به‌طوری‌که تفکر انتقادی وجودی در سطح معناداری $P < 0/01$ با خرده‌مقیاس‌های بسط هوشیاری و تولید معنای شخصی، به ترتیب دارای ضریب همبستگی $0/67$ و $0/66$ می‌باشد. پس از آن، بالاترین ضریب همبستگی در میان خرده‌مقیاس‌های بسط هوشیاری و تولید معنای شخصی وجود دارد که در سطح معناداری $P < 0/01$ ، $r = 0/60$ است. در میان خرده‌مقیاس‌های سبک‌های اسنادی نیز بیشترین همبستگی، در میان خرده‌مقیاس‌های اسناد پایداری موفقیت و اسناد بیرونی موفقیت و اسناد پایداری موفقیت و اسناد کلی موفقیت با ضریب همبستگی $0/57$ وجود دارد. در رابطه با همبستگی میان خرده‌مقیاس‌های سبک‌های اسنادی و هوش معنوی با خودکنترلی می‌توان گفت: کلیه خرده‌مقیاس‌های این دو مقیاس، به جز اسناد بیرونی موفقیت با خودکنترلی دارای همبستگی معناداری می‌باشند. البته این همبستگی در میان خرده‌مقیاس‌های مرتبط با اسناد شکست از نوع منفی می‌باشد؛ یعنی با افزایش اسنادهای بیرونی، پایداری و کلی شکست، خودکنترلی به‌طور معناداری کاهش می‌یابد. همچنین همبستگی میان خرده‌مقیاس‌های هوش معنوی و سبک‌های اسنادی، نتایج نشان می‌دهند که تنها در میان اسنادهای بیرونی، پایداری و کلی موفقیت با خرده‌مقیاس‌های هوش معنوی همبستگی معناداری در سطح $P < 0/01$ وجود دارد. البته این امر در بردارنده استثناء همبستگی منفی اسناد کلی شکست با خرده‌مقیاس تولید معنای شخصی در سطح $P < 0/01$ ، $r = -0/11$ است. از این‌رو، در نتیجه‌گیری از داده‌ها این نکته را باید در نظر داشت که برخی از این همبستگی‌ها، در نتیجه بالا بودن حجم نمونه ایجاد شده‌اند.

تحلیل مسیر

از آنجاکه متغیرهای حاصل از تحلیل رگرسیون، دست‌کم در سه موقعیت اساسی زیر نمی‌تواند اطلاعات لازم را فراهم آورد:

۱. وقتی متغیرهای مشاهده‌شده حاوی خطای اندازه‌گیری و بین متغیرهای واقعی روابط جالب و بدون تورش وجود داشته باشد.

۲. وقتی بین متغیرهای مشاهده‌شده روابط درهم‌تنیده روابط علی وجود داشته باشد.

۳. وقتی متغیرهای مهم تبیین‌کننده مشاهده نشده باشد، اما توابع ساختاری می‌تواند در همه این موقعیت‌های بالا، نقش مهم و سازنده‌ای را ایفا کند (گلدبرگر، ۱۹۷۳؛ به نقل از هومن، ۱۳۸۴).

از این‌رو، در این مطالعه به‌منظور بررسی الگوی مفهومی چگونگی رابطه بین متغیرهای پژوهشی، از تحلیل مسیر استفاده شد. آنچه با اجرای روش تحلیل مسیر می‌توان انجام داد، بررسی الگوی روابط بین چندین متغیر است. درحالی‌که رابطه علی میان آنها تأیید و رد نمی‌شود. نخستین گام در تحلیل مسیر تعیین یک مدل ساختاری پیش تجربی است. مدل ساختاری نیز شامل یک مجموعه معادله ساختاری است که روابط علی ممکن بین متغیرها را توصیف می‌کند. در این فرایند، ابتدا یک سلسله‌مراتب علی مطرح می‌شود که در آن، برخی متغیرها ممکن است علت احتمالی متغیرهای دیگر باشد، اما به‌طور قطع نمی‌تواند معلول آنها باشد (هومن، ۱۳۸۴، ص ۴۷). برآورد متغیرهای الگو، از طریق روش بیشینه احتمال به دست آمد که در شکل ۱ نشان داده شده است. برای برآورد دقیق‌تر متغیرها و نیز شاخص برازندگی لیزرل، مسیریابی که ضرایب آنها معنادار نبود و همچنین متغیرهایی که ارتباط معناداری با متغیر درون‌زا یا برون‌زا نداشتند، از الگو حذف شد و مجدداً متغیرها برآورد گردید. در شکل ۱، شاخص خودکنترلی و پنج شاخص سبک‌های اسنادی در پیش‌بینی شاخص‌های هوش معنوی در تحلیل مسیر قرار داده شد.

در بررسی این نکته که آیا واریانس خطا یا تبیین نشده که پس از برازش مدل باقی می‌ماند، قابل توجه است یا خیر، از شاخص‌های برازندگی مطلق چون شاخص مجذور کای، نسبت χ^2/df ، شاخص برازندگی (GFI) و شاخص برازندگی نرمال شده استفاده شد؛ در الگوی به‌دست‌آمده شاخص مجذور کای برابر با ۲۲ با درجه آزادی ۲۳ در سطح $0/52$ غیرمعنادار شد، نسبت χ^2/df مساوی با $0/96$ است که بسیار نزدیک به برازش ایده‌آل می‌باشد (نسبت χ^2/df در یک برازش ایده‌آل برابر با $1/0$ است (هومن، ۱۳۸۴)). همچنین شاخص برازندگی و شاخص برازندگی نرمال شده در مدل ذیل به ترتیب، برابر با $0/99$ و $0/90$ بودند (هومن، ۱۳۸۴)، که بیانگر تقریب قابل قبول و برازش مدل می‌باشد. برای بررسی اینکه این مدل در مقایسه با سایر مدل‌های ممکن، از لحاظ تبیین مجموعه‌ای از داده‌های مشاهده شده، تا چه حد خوب عمل می‌کند، از شاخص‌های برازندگی نسبی نوع اول شامل شاخص برازندگی نرم شده (NFI) (برای مقایسه دو مدل مختلف)، نوع دوم شامل شاخص نرم نشده برازندگی (NNFI) و شاخص برازندگی فزاینده (IFI)، و نوع سوم شامل شاخص برازندگی تطبیقی (CFI) استفاده شد. مقدار شاخص برازندگی نرم شده، شامل شاخص نرم نشده برازندگی، شاخص برازندگی فزاینده و شاخص برازندگی تطبیقی

مسیر اسناد کلی موفقیت بر آگاهی متعالی $\beta = 0/9$ ، $P < 0/001$ و ضریب مسیر اسناد پایداری موفقیت بر بسط هوشیاری $\beta = 0/16$ ، $P < 0/001$ معنادار به دست آمد. ابعاد اسنادی کلیت و پایداری شکست به‌طور مستقیم بر هوش معنوی تأثیرگذار نبودند، بلکه از طریق تأثیرگذاری بر خودکنترلی، به‌طور غیرمستقیم در جهت کاهش هوش معنوی پیش می‌روند.

لازم به یادآوری است که طبق جدول ۲، چهار متغیر از خرده‌مقیاس‌های سبک‌های اسنادی بر روی متغیر تفکر انتقادی وجودی به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم اثر دارند. درحالی‌که در مورد سه متغیر دیگر هوش معنوی، این‌گونه نیست و اثرات بر روی آنها تنها محدود به متغیر از سبک‌های اسنادی است.

جدول ۲. برآورد ضرایب استاندارد شده اثرات مستقیم و غیرمستقیم مدل هوش معنوی (با واسطه خودکنترلی)

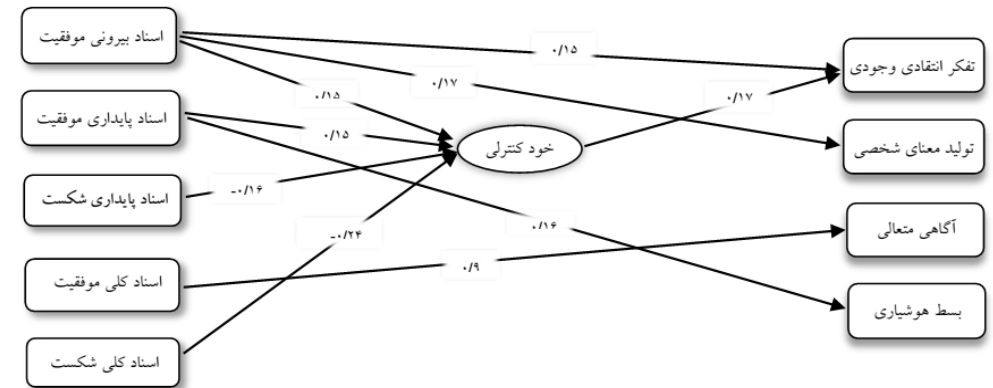
مسیر سبک اسنادی بر	تفکر انتقادی وجودی	اثر کل	تولید معنای شخصی	اثر کل	بسط هوشیاری	اثر کل	آگاهی متعالی	اثر کل
اسناد بیرونی موفقیت	۰/۱۵ و ۰/۲۵ *	۰/۴	۰/۱۷	۰/۱۷	-	-	-	-
اسناد پایداری موفقیت	۰/۲۵ *	۰/۲۵	-	۰/۱۶	۰/۱۶	-	-	-
اسناد پایداری شکست	-۰/۰۳ *	-۰/۰۳	-	-	-	-	-	-
اسناد کلی موفقیت	-	-	-	-	-	-	۰/۹	۰/۹
اسناد کلی شکست	-۰/۰۴ *	-۰/۰۴	-	-	-	-	-	-

* اثر غیرمستقیم

بر اساس جدول ۲، اسناد بیرونی موفقیت به‌طور غیرمستقیم (۰/۲۵) از طریق افزایش خودکنترلی با افزایش تفکر انتقادی وجودی مرتبط است. به هر حال، اسناد بیرونی موفقیت بیشترین اثر کل را بر روی تفکر انتقادی وجودی نشان داد. به‌عبارت دیگر، حاصل ضرب ضرایب مسیر غیرمستقیم اسناد بیرونی موفقیت، با خودکنترلی (۰/۱۵) و خودکنترلی با تفکر انتقادی وجودی (۰/۱۷) بر مجموع اثرات کل (۰/۴)، $6/37\%$ به دست آمد. بدین ترتیب، خودکنترلی تنها $6/37\%$ رابطه بین اسناد بیرونی موفقیت و افزایش تفکر انتقادی وجودی را تبیین می‌کند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اسناد پایداری موفقیت نیز از خلال افزایش خودکنترلی افزایش تفکر انتقادی وجودی را موجب می‌شود. از سوی دیگر، اسنادهای پایداری شکست و کلی شکست نیز از طریق کاهش خودکنترلی کاهش تفکر انتقادی وجودی را موجب می‌شوند. افزون بر این، مدل نشان داد که از میان خرده‌مقیاس‌های سبک‌های اسنادی، تنها اسناد کلی موفقیت است که هیچ‌گونه اثر مستقیم و یا غیرمستقیمی بر تفکر انتقادی وجودی ندارد. ولی در کل باید گفت: متغیر تفکر انتقادی وجودی

به‌ترتیب، برابر با ۰/۹۹، ۱/۰، ۱/۰، ۱/۰ به دست آمدند، با توجه به اینکه کلیه آنها از مقدار ۰/۹۰ بزرگ‌تر می‌باشند، این مدل را می‌توان پذیرفت (هومن، ۱۳۸۴). شاخص‌های برازندگی دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفتند که از جمله شاخص‌های برازندگی برای مقایسه مدل‌های آشیان نشده می‌باشند که عبارتند از: شاخص موردانتظار برای واریانس (ECVI) و شاخص ریشه دوم واریانس خطای تقریب (RMSEA)، که مقدار ECVI در این مدل ۰/۲۶ به دست آمد که در فاصله اطمینان (۰/۲۶؛ ۰/۳۰) قرار داشت. همچنین RMSEA برابر ۰/۰۰ به دست آمد. از آنجاکه مقدار آن کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد، نشانگر برازندگی خوب مدل است (مقدار RMSEA که به واقع آزمون انحراف هر درجه آزادی است. برای مدل‌هایی که برازندگی خوبی داشته باشد، کمتر از ۰/۰۵ است (هومن، ۱۳۸۴)).

شکل ۱. تحلیل مسیر هوش معنوی در ارتباط با سبک‌های اسنادی و خودکنترلی



الگوی شکل یک، می‌تواند 67% واریانس تفکر انتقادی وجودی، $9/9\%$ تولید معنای شخصی، $5/6\%$ آگاهی متعالی و $2/4\%$ بسط هوشیاری را تبیین کند.

همان‌طور که شکل ۱ نشان می‌دهد، مسیر هر دو اسناد بیرونی و پایدار موفقیت با خودکنترلی $\beta = 0/15$ ، $P < 0/001$ سهم مثبت و مسیر اسناد پایداری و کلی شکست با خودکنترلی به ترتیب، $-0/16$ و $-0/24$ ، $\beta = -0/24$ ، $P < 0/001$ سهم منفی نشان داد. این امر نشان می‌دهد که سهم اسناد کلیت شکست در کاهش خودکنترلی قوی‌تر می‌باشد. از سوی دیگر، ضریب مسیر مستقیم اسناد بیرونی موفقیت و خودکنترلی با تفکر انتقادی وجودی $0/15$ و $0/17$ ، $\beta = 0/17$ ، $P < 0/001$ و همچنین ضریب مسیر اسناد بیرونی موفقیت، با تولید معنای شخصی $0/17$ ، $\beta = 0/17$ ، $P < 0/001$ معنادار شد. افزون بر این، با اینکه اسناد کلی موفقیت مسیر معناداری در پیش‌بینی مؤلفه خودکنترلی نشان نداد، ولی ضریب

بیش از سایر متغیرهای هوش معنوی، تحت تأثیر سبک‌های اسنادی قرار می‌گیرد و خودکنترلی تنها از طریق اثر بر روی این متغیر است که آثار سبک‌های اسنادی بر هوش معنوی را موجب می‌شود. از این‌رو، متغیرهای سبک‌های اسنادی آثار مستقیم بر روی سایر متغیرهای هوش معنوی دارند. بر اساس جدول ۲ می‌توان گفت: اسناد بیرونی موفقیت بر روی تولید معنای شخصی (۰/۱۷)، اسناد پایداری موفقیت بر بسط هوشیاری (۰/۱۶) و اسناد کلی موفقیت، بر آگاهی متعالی (۰/۹) اثر داشته و موجب افزایش آنها به‌طور مستقیم می‌شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به بررسی الگوی پیش‌بینی هوش معنوی بر پایه سبک‌های اسنادی و خودکنترلی پرداخته شد. همان‌طور که نتایج مسیر سبک‌های اسنادی و خودکنترلی نشان داد، اسناد بیرونی موفقیت سهم معنادار مثبتی در پیش‌بینی خودکنترلی دارد. در تأیید نتیجه فوق باید به چرخه خودتنظیمی معرفی شده از سوی نوکلیانن (Nokelien) (۲۰۰۷)، مبنی بر اینکه یکی از اجزای مرحله درون‌اندیشی (از جمله خودکنترلی)، اسنادهای علی می‌باشند، اشاره کرد که حمایت‌کننده نتیجه به‌دست‌آمده در این پژوهش است و با این فرضیه که سبک‌های اسنادی بر روی خودکنترلی اثر دارند، همسو می‌باشد.

با توجه به انتخاب سازه جدید هوش معنوی توسط پژوهشگران در این مطالعه، و محدود بودن پژوهش‌ها درباره رابطه بین سه متغیر پژوهش، این تحقیق را می‌توان با سایر تحقیقات مرتبط در مورد ارتباط مذهب با سایر متغیرهای پژوهش مورد مقایسه قرار داد. در یافته‌های پژوهش‌های متعددی (موسوی و همکاران، ۲۰۱۲؛ قپانچی و گل‌پرور، ۲۰۱۱؛ رایان و فرانسیس، ۲۰۱۰؛ راسموسن و چارمن، ۱۹۹۵؛ مجدیان و همکاران، ۱۳۸۸؛ محمدی و مهربانی‌زاده هنرمند، ۱۳۸۵)، رابطه بین سبک‌های اسنادی و مذهب، و در مطالعات متعدد دیگری (دسموند و همکاران، ۲۰۰۸؛ فرنچ و همکاران، ۲۰۰۸؛ ولج و همکاران، ۲۰۰۶؛ رفیعی‌هنر و جان‌بزرگی، ۱۳۸۹)، رابطه بین مذهب و خودکنترلی مورد تأیید قرار گرفته است. در مدل کنونی اسناد بیرونی موفقیت، پیش‌بینی‌کننده معنادار افزایش تفکر انتقادی وجودی، تولید معنای شخصی و خودکنترلی به دست آمد. اسناد بیرونی موفقیت، به میزانی که فرد رویدادهای فردی خود را به عوامل یا افراد دیگر بیرونی نسبت می‌دهد، اشاره دارد. تأثیر مکان کنترل بیرونی بر متغیرهای هوش معنوی، با یافته‌های پژوهش (راسموسن و چارمن، ۱۹۹۵) و یکی از مدل‌های رایان و فرانسیس (۲۰۱۰) همخوانی دارد.

همچنین در برخی از مطالعات از جمله مطالعه راندال و دسروسیرز (۱۹۸۰)، نشان داده شده است که مکان کنترل بیرونی با اعتقادات به پدیده‌های فرامادی ارتباط دارد. شیک و وگن (Schick & Vaughn) (۲۰۱۱) معتقدند که غالباً افراد به پدیده‌های فرامادی، اعتقادی قوی داشته و توضیح می‌دهند که این پدیده چیست، اما نمی‌توانند به‌صورت منطقی توضیح دهند که چرا این پدیده‌ها باید قابل توجه و معتبر در نظر گرفته شوند. به عبارت دیگر، فرد را به سوی تفکر و تولید معنا در مورد واقعیت‌های خارج از وجود خود، و پدیده‌های فرامادی، و یافتن دلیل خوب در جست‌وجو برای این فرضیه‌ها سوق می‌دهد. این امر با نتیجه به‌دست‌آمده در این پژوهش، مبنی بر اثر اسناد بیرونی موفقیت و تفکر انتقادی وجودی همخوان است. به عبارت دیگر، با نسبت دادن موفقیت خود به عوامل بیرونی مانند پدیده‌های فرامادی، فرد به سوی اندیشیدن به‌طور انتقادی به حقیقت وجود، هستی، عالم وجود، زمان، مرگ و سایر موضوعات ماوراء طبیعی یا وجودی سوق داده می‌شود. همچنین استانکی و تیلور (۲۰۰۴) در تحقیق خود، رابطه منفی بین مکان کنترل درونی و مذهبی بودن بالا را گزارش نمودند. این یافته‌ها، حاکی از این است که افراد با گرایش مذهبی قوی تمایل دارند که رویدادهای زندگی خود را به نیرویی بالاتر از خودشان (مانند خدا) نسبت دهند. بنابراین، به نظر می‌رسد اسناد بیرونی موفقیت‌ها، حاکی از ادراک نیروی قدرتمند خداوند است که موجب اعتماد فرد شده و احساس تکیه‌گاه قدرتمند و مطمئن را در وی ایجاد می‌کند. در نتیجه، خودکنترلی وی افزایش یافته و فرد را در مسیر اکتشاف شناختی و تفکر انتقادی وجودی سوق می‌دهد. از این‌رو، اگرچه استانکی و تیلور (۲۰۰۴) اعلام کردند که فرد با گرایش مذهبی بالا از مکان کنترل درونی به‌واسطه مذهب یا اعتقادات جهانی خود دور می‌شود، اما به نظر می‌رسد اسناد بیرونی موفقیت فرد را در جهت اعتماد و توکل به خداوند قرار داده، همین اعتماد به خدا و خوش‌بینی به عوامل بیرونی موجب اعتماد به خود و ارتقای خودکنترلی فرد می‌شود و در نتیجه، تفکر انتقادی را موجب می‌شود. بنابراین، کنترل درونی با مذهبی بودن در تضاد نیست، بلکه کنترل درونی خود ناشی از اسناد بیرونی موفقیت و خوش‌بینی نسبت به عوامل بیرونی است که ارتقای هوش معنوی را پیش‌بینی می‌کند. به عبارت دیگر، اسناد بیرونی موفقیت موجب اعتماد به خود و افزایش کنترل درونی و ارتقای تفکر انتقادی وجودی می‌شود. نتایج تحلیل مسیر همچنین نشان داد که اسناد پایدار و کلی موفقیت نیز افزایش‌دهنده خودکنترلی می‌باشند که بیانگر نقش خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی در افزایش کنترل درونی خود است. افزون بر این، اسناد پایدار و کلی شکست سهم

منفی در خودکنترلی نشان داد. به بیان دیگر، نشان داده شد که بدبینی و دیدگاه منفی نسبت به شکست‌ها، قدرت کنترل درونی فرد را تضعیف می‌کند. در نتیجه، اکتشاف شناختی و هوش معنوی فرد را کاهش می‌دهد. لازم به یادآوری است که اسناد پایدار و کلی شکست تنها به‌طور غیرمستقیم و از طریق کاهش خودکنترلی، کاهش تفکر انتقادی وجودی را پیش‌بینی می‌کنند و بر سایر مؤلفه‌های هوش معنوی نقش معنا دار نشان نداد.

همچنین مدل به‌دست‌آمده در این پژوهش نشان داد که اسناد پایداری موفقیت نیز موجب افزایش متغیر بسط هوشیاری می‌شود. اسناد کلی موفقیت نیز موجب افزایش متغیر آگاهی متعالی می‌شود. البته میزان آن کمتر از مسیرهای قبلی بوده است. مطالعات قبلی (موسوی و همکاران، ۲۰۱۲)، در زمینه رابطه بین جهت‌گیری مذهبی و خوش‌بینی انجام شده است. آنها دریافتند که با افزایش گرایش مذهبی، سبک اسنادی پایدارتری در رویدادهای مثبت وجود خواهد داشت. همچنین مجلدیان و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهش خود نشان دادند که مذهب عاملی اساسی در افزایش حرمت‌خود و مسند مهارگری درونی است. این نتیجه همسو با نتایج محمادی و مهرابی‌زاده هنرمند (۱۳۸۵) مبنی بر رابطه بین نگرش‌های مذهبی و مکان کنترل درونی است، اما با داده‌های به‌دست‌آمده در این پژوهش همسو نمی‌باشند. اما استانکی و تیلور (Stanke & Taylor)، این ناهمخوانی نتایج را در پژوهش خود این‌گونه توضیح می‌دهند که شاید این یافته‌ها بیانگر این باشد که افراد با گرایش مذهبی قوی، تمایل دارند که رویدادهای زندگی را به نیرویی فراتر از خودشان (مانند خدا) نسبت دهند. بنابراین، اگرچه فردی با گرایش مذهبی بالا ممکن است لزوماً به مکان کنترل بیرونی یا شانس اعتقاد نداشته باشد، اما آنها در میان مکان کنترل درونی به واسطه مذهبشان و اعتقادات دنیایی در حرکت هستند (استانکی و تیلور، ۲۰۰۴). باید توجه داشت که افراد در زندگی روزانه خود بر پایه باورهای شخصی و دیدگاهی که درباره دیگران، خود، جهان و یا هر دو دارند، رفتار می‌کنند. این باورها و دیدگاه‌ها برای فرد، یک سیستم معنایی شکل می‌دهند. این سیستم معنایی به فرد اجازه می‌دهد که به جهان اطراف خود معنا دهد و بر اساس این معنادهی به انتخاب هدف و سپس عمل و رفتار مبتنی بر اهداف انتخاب‌شده بپردازد. مذهب می‌تواند منبع عظیم و بی‌ظنیری برای سیستم معنادهی فرد باشد؛ چراکه در مرکز اینکه چه چیزی مقدس ادراک می‌شود، قرار دارد. مؤلفه‌های سیستم معنادهی، که متأثر از مذهب هستند، شامل باورها، وابستگی‌ها، انتظارات و اهداف به‌عنوان نقطه مرکزی هیجان‌ات و اعمال فرد عمل می‌کنند (خدایاری‌فرد و همکاران، ۱۳۸۷).

به نظر می‌رسد، عامل موفقیتی که پایدار و کلی است و هوشیاری معنوی را موجب می‌شود، نیروی متعال خداوند است. به عبارت دیگر، ایمان به حضور همیشگی در همه جا، احتمالاً عامل کلی پایدار در موفقیت را تضمین می‌کند که در نتیجه تعالی‌بخش آگاهی متعالی و بسط هوشیاری است. نتایج این تحقیق، همسو با یافته‌های سایر محققان بوده به‌طوری‌که نشان داده است ارتباط مثبت معنا داری بین خوش‌بینی و معنویت وجود دارد (موسوی و همکاران، ۲۰۱۲). بنابراین، سبک‌های اسنادی سازگارانه می‌تواند به‌طور مستقیم و از طریق خودکنترلی و رشد و تعمیق هوش معنوی مؤثر باشد. بررسی نوع رویکرد اسنادی فرد در رویدادهای گوناگون زندگی در مدل مفهومی حاضر، در روشن شدن فرایند خودکنترلی در تبیین هوش معنوی سودمند خواهد بود.

همچنین یافته‌های این پژوهش، بیانگر رابطه و تأثیر مستقیم خودکنترلی بر روی هوش معنوی (خرده‌مقیاس تفکر انتقادی وجودی) است. کارتر (Carter) و همکاران (۲۰۱۲)، در تحقیق خود در زمینه رابطه بین مذهب و خودکنترلی نشان دادند که بین میزان مذهبی بودن و خودکنترلی گزارش شده از سوی شرکت‌کنندگان رابطه وجود دارد (کارتر و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۴) که با یافته‌های مک‌کولوگ و ویلوگی (McCullough & Willoughby) (۲۰۰۹) همخوان می‌باشد. کارتر و همکاران (۲۰۱۲)، دریافتند که اثر مذهب بر روی خودکنترلی با میانجی‌گری خودتنظیمی بوده، و دو مسیر غیرمستقیم بین مذهب و خودتنظیمی وجود دارد که عبارتند از: اعتقاد افراد مذهبی به نظارت بالاتر توسط خدا و سایرین که همچنین با خودتنظیمی بیشتر گزارش شده در ارتباط بودند. تا حدودی این بخش از یافته‌های ایشان، بیانگر رابطه به‌دست‌آمده در الگوی مسیر کنونی مبنی بر اثر اسناد بیرونی موفقیت بر خودکنترلی است.

یافته‌های مذکور، تحت تأثیر چند محدودیت می‌باشد، احتمالاً اساسی‌ترین محدودیت آن بهره‌گیری از طرح مقطعی است. برای تعیین جهتی که این روابط عمل می‌کند، مطالعه طولی لازم خواهد بود. به هر حال، طرح‌های طولی آزمون‌های بسیار دقیق‌تری از واسطه‌گری فراهم می‌آورند. از این‌رو، برای بررسی بیشتر اجرای مطالعه طولی لازم است. دومین محدودیت این است که نمونه پژوهش در این طرح، تنها در میان قشر محدودی از جامعه (دانشجویان) اجرا شده است که به علت ویژگی جامعه مورد پژوهش، که از آموزش‌های دانشگاهی برخوردارند، تعمیم نتایج پژوهش به سایر اقشار جامعه، دیگر گروه‌های سنی و قومی باید با احتیاط انجام شود. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود که برای افزایش دقت کار و تعمیم نتایج به سطوح مختلف جامعه، این پژوهش با

نمونه‌هایی از سایر قشرها و گروه‌های سنی اجرا شود. به دلیل محدودیت وسعت کار، پژوهش تنها توانست اثر چند متغیر مؤثر در مسیر علی سبک‌های اسنادی بر روی هوش معنوی را تبیین نماید، ولی روشن است که بجز خودکنترلی متغیرهای فرهنگی، اجتماعی، و شخصیتی بسیاری در این روند مؤثر می‌باشند، که در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. نکته قابل توجه نقش میانجی‌گر خودکنترلی در این پژوهش است. از آنجاکه در پژوهش‌های دیگر نشان داده شده است تا چه میزان خودکنترلی بر جلوگیری از ارتکاب جرم، سوء مصرف مواد و... مؤثر است (خدایاری فرد و همکاران، ۱۳۸۸؛ مک‌کولوگ و ویلوگی، ۲۰۰۹؛ دسموند (Desmond) و همکاران، ۲۰۰۸)، به نظر می‌رسد پژوهش‌های دیگری در زمینه رابطه این سه متغیر و آثارشان به‌طور جمعی بر زمینه‌های ارتکاب جرم و... مورد بررسی بیشتر قرار گیرد، تا بتوان با آموزش سبک‌های اسنادی مناسب و متعاقب آن افزایش خودکنترلی، مسیر را برای کاهش جرم‌ها و اعتیادهای مختلف، بخصوص در میان قشر جوان کاهش داده و توانایی آنها را برای تفکر در مورد موجودیت خود، عالم هستی و... و افزایش هدفمندی در زندگی‌شان سوق داد.

منابع

- اسلامی‌شهریابی، حیدر، ۱۳۶۹، *بررسی رابطه بین سبک تبیین و افسردگی در بیماران افسرده یک قطبی و دوقطبی و مقایسه آن با افراد بهنجار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، تهران، انستیتو روان‌پزشکی تهران.
- آقابابایی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۹، «بررسی ویژگی‌های سنجشی در کوتاه پرسش‌نامه هوش معنوی»، *علوم روان‌شناختی*، ش ۹ (۳۴)، ص ۱۶۹-۱۸۰.
- خدایاری فرد، محمد و همکاران، ۱۳۸۸، «رابطه دینداری و خودکنترلی با گرایش به مصرف مواد در دانشجویان»، *رفاه اجتماعی*، ش ۹ (۳۴)، ص ۱۱۵-۱۳۰.
- رجایی، علیرضا، ۱۳۸۹، «هوش معنوی: دیدگاه‌ها و چالش‌ها»، *پژوهش‌نامه تربیتی*، ش ۵ (۲۲)، ص ۲۱-۴۹.
- رفیعی‌هنر، حمید، و مسعود جان‌بزرگی، ۱۳۸۹، «رابطه جهت‌گیری مذهبی و خود مهارگری»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۹، ص ۳۱-۴۲.
- سلیمانی‌نژاد، ناصر، ۱۳۸۱، *رابطه سبک اسناد با پیشرفت تحصیلی در دختران و پسران سال سوم دبیرستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
- سهرابی، فرامرز، ۱۳۸۷، «مبانی هوش معنوی»، *سلامت روان*، ش ۱، ص ۱۴-۱۸.
- صابری، هایده و همکاران، ۱۳۹۰، «مقایسه سبک‌های اسنادی و ویژگی‌های شخصیتی در مردان معتاد و غیر معتاد»، *پژوهش اجتماعی*، ۴ (ویژه نامه)، ص ۱۱۹-۱۳۰.
- عطاری، هدی، ۱۳۹۱، *رابطه بین اضطراب مدرسه با خودکنترلی و شیوه‌های فرزند‌پروری ادراک‌شده در دانش‌آموزان دختر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی.
- غریب مشهد طرقي، سمیه، ۱۳۸۷، *بررسی رابطه بین راهبردهای یادگیری و سبک اسناد در دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهرستان شیروان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی.
- مجدیان، محمد، ۱۳۸۰، *بررسی نگرش مذهبی دانشجویان ورودی به دانشگاه تربیت معلم و رابطه آن با میزان عزت نفس و منبع کنترل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- مجدیان، محمد و همکاران، ۱۳۸۸، «بازخورد مذهبی، حرمت‌خود و مسند مهارگری»، *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ش ۲۲، ص ۱۵۱-۱۵۷.
- محمدی، سیدداوود و مهناز مهربانی‌زاده هنرمند، ۱۳۸۵، «ارتباط نگرش مذهبی با مکان کنترل و نقش جنسیت»، *پژوهش‌های روان‌شناختی*، ۹ (۳ و ۴)، ص ۴۷-۶۴.
- میرهاشمیان، حمیرا، ۱۳۸۷، «تأثیر اعتقادات مذهبی در شکل‌گیری منبع کنترل و نیمرخ روانی دانشجویان دانشگاه‌های تهران»، *فصلنامه دانشگاه اسلامی*، ش ۸، ص ۶۹-۸۰.
- واضحی آشتیانی، علی، ۱۳۸۲، *بررسی سبک‌های اسنادی در افراد معتاد و غیرمعتاد شهرستان سنندج*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- هومن، حیدرعلی، ۱۳۸۴، مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم‌افزار لیزرل، تهران، سمت.

- Mousavi, S. V., & et al, 2012, "The Relationship between Attribution Styles and Religious Tendency of University Students", *Studies in Learning & Instruction*, v. 3 (2), p. 20-23.
- Nokelainen, P., & et al, 2007, "Investigating the Influence of Attribution Styles on the Development of Mathematical Talent", *Gifted Child Quarterly*, v. 51 (1), p. 64-81.
- Peterson, C., & et al, 1982, "The Attributional Style Questionnaire", *Cognitive Therapy and Research*, v. 6 (3), p. 287-300.
- Randall, T. M., & Desrosiers, M, 1980, "Measurement of supernatural belief: sex differences and locus of control", *J Pers Assess*, v. 44 (5), p. 493-498.
- Rasmussen, L., & Charman, T, 1995, "Personality and Religious Beliefs: A test of Flugel's Superego Projection Theory", *International Journal for the Psychology of religion*, v. 5, p. 109-117.
- Ryan, M. E., & Francis, A. J. P, 2010, "Locus of Control Beliefs Mediate the Relationship Between Religious Functioning and Psychological Health", *J Relig Health*, v. 51, p. 774-785.
- Saidy, E. P., & et al, 2009, "Influence of Emotional and Spiritual Intelligence from the National Education Philosophy Towards Language Skills Among Secondary School Students", European *Journal of Social Sciences*, v. 9 (1), p. 61-71.
- Schick, T. J., & Vaughn, L, 2011, *How to think about weird things: Critical thinking for a new age* (6th ed.), USA: Mc Graw Hill Education.
- Stanke, A., & Taylor, M, 2004, "Religiosity, Locus of Control, and Superstitious Belief", *Journal of Undergraduate Research*, v. 7, p. 1-5.
- Tangney, J. P., & et al, 2004, "High self-control predicts good adjustment, less pathology, better grades, and interpersonal success", *J Pers*, v. 72 (2), p. 271-324.
- Welch, M. R., & et al, 2006, "Christian Religiosity, Self-Control and Social Conformity", *Social Forces*, v. 84 (3), p. 1605-1623.

- Anderson, C. A., 1999, "Attributional Style, Depression, and Loneliness: A Cross-Cultural Comparison of American and Chinese Students", *PSPB*, v. 25 (4), p. 482-499.
- Benson, P., & Spilka, B, 1973, "God Image as a Function of Self-esteem and Locus of Control", *Journal of Scientific Study of Religion*, v. 12 (3), p. 297-310.
- Bridge, K. R, 2001, "Using Attributional Style to Predict Academic Performance: How Does It Compare to Traditional Methods?", *Personality and Individual Differences*, v. 31, p. 723-773.
- Carter, E. C., & et al, 2012, "The Mediating Role of Monitoring in the Association of Religion with Self-Control", *Social Psychological and Personality Science*, p. 1-7.
- Desmond, S. A., & et al, 2008, "*Religion prosocial learning, self control, and delinquency*", Manuscript submitted for publication.
- Doostar, M., & et al, 2012, "Survey of Relationship between Spiritual Intelligence and Organizational Citizenship Behavior", *Interdisciplinary Journal of Contemporary Research in Business*, v. 3 (11), p. 54-61.
- Draper, B, 2009, "Spiritual Intelligence: A new way of being". England, Oxford: Lion Hudson.
- French, D. C., & et al, 2008, "Religious involvement and the social competence and adjustment of Indonesian Muslim adolescents", *Dev Psychol*, v. 44 (2), p. 597-611.
- Ghapanchi, Z., & Golparvar, S. E, 2011, "*Locus of control, Religious Orientation, and L2 Achievement*", California Linguistic Notes, XXXVI (2).
- Gupta, G, 2012, "Spiritual Intelligence and Emotional Intelligence in Relation to Self-Efficacy and Self-Regulation Among College Students", *International Journal of Social Sciences & Interdisciplinary Research*, v. 1 (2), p. 60-69.
- Hosseini, M., & et al, 2010, "A Review Study on Spiritual Intelligence, Adolescence and Spiritual Intelligence, Factors that May Contribute to Individual Differences in Spiritual Intelligence, and the Related Theories", *International Journal of Psychological Studies*, v. 2 (2), p. 179-188.
- Jeon, I. H., & et al, 2013, "Attributional Style in Healthy Persons: Its Association with 'Theory of Mind' Skills", *Psychiatry Investig*, v. 10, p. 34-40.
- King, D. B, 2008, "*Rethinking Claims of Spiritual Intelligence: A Definition, Model, and Measure*", Peterborough, Ontario, Canada.
- King, D. B., & DeCicco, T. L, 2009, "A Viable Model and Self-Report Measure of Spiritual Intelligence", *International Journal of Transpersonal Studies*, v. 28, p. 68-85.
- Leposavić, I., & Leposavić, L, 2009, "Attribution Style of Patients with Depression", *Srp Arh Celok Lek*, 137(9-10), p. 529-533.
- McCullough, M. E., & Willoughby, B. L. B, 2009, "Religion, Self-Regulation, and Self-Control: Associations, Explanations, and Implications", *Psychological Bulletin*, v. 135 (1), p. 69-93.